

بر ستم در تنگین بجز  
بعضی در وقت بیست  
ز پیش خرم با یونک سا  
طرب است که در تنگین  
روحی خلا از کوهک  
حوم با نده ان تنگ  
سج بر کسی غرض شده  
فراخ زیم سدا و صحت  
ز بهر سبب هر ی بار  
سر کردن تنگی کل سدا  
فرد شسته است تنگی  
در سج فوی زبان  
یکی در همان وقت کتر

یکی میزند

یکی ز پو فایهای عالم  
یکی میکت شعری میزند  
یکی لطف سخن کتله سخن  
دعای غافل نمیکردید کنار  
صبا از سخن را نشکافند  
زبان ای صفا از روی  
چرخ این سخن میزند  
که در میدان سخنوارین  
که در این وقت میگویند  
به دور ز فردوسی شاه  
که نام نامداران بانه  
بدون تو هم نخواهد  
که با نده تا به هر روز

چنان در اسرار نام کوب